

نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ایران و روسیه (۱۲۱۹-۱۲۲۸ ه.ق)

ابراهیم آقامحمدی؛* علی باقری دولت‌آبادی؛** سجاد آبیاری***

چکیده

تاریخ روابط ایران و روسیه با دو جنگ و دو معاهده ننگین گلستان و ترکمانچای پیونده خورده است. اگرچه شروع این جنگ‌ها دلایل داخلی داشت، اما حوادث بین‌المللی نیز بر شروع و پایان آن‌ها بی‌تأثیر نبود. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تحولات اروپا، همچون ظهور ناپلئون و تلاش برای برقراری سیستم موازنه قوا توسط کشورهای اروپایی، چه تأثیری بر دور اول جنگ‌های ایران و روسیه گذاشت؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که نظام موازنه قوا در اروپا موجب شد تا بازیگران اروپایی به جای رویارویی با یکدیگر، بر سر مستعمرات و سایر دولت‌های کوچک وارد مذاکره و چانه‌زنی شده و دست یکدیگر را برای تصرف یک سرزمین یا بخش‌هایی از آن باز گذارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تلاش انگلیس برای مهار فرانسه و برقراری موازنه قوا در اروپا و نیز محافظت از منافع خود در هندوستان فضایی را برای روس‌ها فراهم آورد تا با بهره‌گیری از بستر سیاسی موجود و بدون حضور رقیب ثالث دست به اشغال و تصرف بخش‌هایی از سرزمین ایران بزنند. برای انجام پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ایران، جنگ، موازنه قوا، روسیه، تاریخ اروپا، معاهده گلستان.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه تاریخ، دانشگاه اراک، e-aghahammadi@araku.ac.ir

** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، abagheri@yu.ac.ir

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

مقدمه

از قرن شانزدهم میلادی توجه دول اروپایی به ایران جلب شد، لیکن با وجود اقتدار دولت صفویه این کشورها نتوانستند با ایران روابط استعماری برقرار کنند؛ اما واقعیت‌های جدید دیپلماسی قرن نوزدهم در اروپا و ورود ایران به صحنه سیاست بین‌الملل، پای این کشورها را به ایران باز کرد و دوره‌ای از کشمکش‌ها و رقابت‌های آشکار و پنهان میان آن‌ها در ایران آغاز شد؛ به‌گونه‌ای که در سراسر قرن نوزدهم آنچه در سیاست خارجی ایران تأثیر تعیین‌کننده داشت رقابت قدرت‌های اروپایی بود. این رقابت در نتیجه برخورد منافع متضاد انگلستان و روسیه در ایران و به‌طورکلی در مشرق زمین قابل تحلیل است (مشایخی فریدونی، ۱۳۶۹: ۳۷).

در دوره قاجار با توجه به فشار نظامی روسیه و ضعف سیاسی ایران، اروپاییان آزمندانه از اوضاع پریشان‌دربار ایران به نفع منافع استعماری خود استفاده کردند، این در حالی بود که خود این دولت‌ها درگیر مجموعه‌ای از رقابت‌ها و خصومت‌ها بودند که از دید مقامات ایران پنهان مانده و یا از آن بی‌اطلاع بودند (آقازاده، ۱۳۹۷: ۲). ظهور ناپلئون در فرانسه و گسترش انقلاب فرانسه به کشورهای اروپایی مهم‌ترین حادثه‌ای بود که در آن سال‌ها اروپا را به آتش کشید و زمینه‌ساز ائتلاف‌ها و اتحادهای پس‌از آن گردید. تأثیر لشگرکشی‌ها و جنگ‌های فرانسه به اروپا محدود نماند و کشورهای هم‌چون ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد؛ یکی از مسائلی که در همان سال‌ها رخ داد جنگ‌های ایران و روس بود. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تحولات اروپا، ظهور ناپلئون و به‌ویژه تلاش برای برقراری سیستم موازنه قوا در بین کشورهای اروپایی، چه تأثیری بر جنگ‌های ایران و روسیه گذاشت؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که نظام موازنه قوا در اروپا موجب شد تا بازیگران اروپایی به‌جای رویارویی با یکدیگر، بر سر مستعمرات و یا سایر دولت‌های کوچک وارد مذاکره و چانه‌زنی شوند و دست یکدیگر را برای تصرف یک سرزمین یا بخش‌هایی از آن باز گذارند؛ لذا در چنین شرایطی روس‌ها از فضای سیاسی ایجاد شده بهره گرفته و بدون مخالفت رقبایی چون فرانسه و انگلیس دست به اشغال و تصرف بخش‌هایی از سرزمین ایران زدند. پژوهش حاضر بیشتر تمرکز خود را بر جنگ اول گذاشته و برای بررسی و تحلیل این موضوع از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته است.

چارچوب نظری: نظریه موازنه قوا

برای تحلیل رخدادهای تاریخی از نظریه‌های مختلف می‌توان بهره گرفت. انتخاب این نظریه‌ها ارتباط زیادی با ذوق و سلیقه نویسندگان، تجربیات، موضوعات و چارچوب زمانی پژوهش دارد (Rosenau, 1982: 4). با توجه به اینکه سال‌های مربوط به جنگ ایران و روس (۱۸۰۳-۱۸۲۸) دورانی است که موازنه قوا در اروپا حاکم بود، این نظریه به‌عنوان چارچوب نظری بحث انتخاب می‌گردد. نظریه موازنه قوا علاوه بر انطباق زمانی با واقعیت‌های موضوع پژوهش، یکی از نظریه‌های پرکاربرد در روابط بین‌الملل و مکتب مسلط فکری محسوب می‌گردد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۸۲).

نظریه موازنه قوا^۱ که جزء تئوری‌های کشمکش و منازعه است، هم برای تبیین دوران تاریخی مبتنی بر موازنه قوا ارائه شده است و هم برای توصیه به سیاستمداران برای به کار بستن آن. موازنه قوا دارای معانی مختلفی است و تحلیل‌گران این تئوری نتوانسته‌اند بر معنای واحدی اتفاق کنند. برخی آن را وضعیت یا شرایطی دانسته‌اند که رضایت خاطر نسبتاً گسترده‌ای از توزیع قدرت بین بازیگران وجود دارد. عده‌ای اعتقادشان بر آن است که موازنه قوا به نظام و سیستمی اشاره دارد که بازیگران اصلی، هویت، تمامیت و استقلال خود را از طریق فرایند ایجاد توازن، تأمین و حفظ می‌کنند. بنا بر تعریف برخی محققان، موازنه قوا، قانون رفتار دولت‌هاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم‌زننده تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۷). مقصود ما در این پژوهش نظر متأخر است یعنی دیدگاهی که موازنه را حالتی بین جنگ و صلح می‌بیند که بازیگران پیوسته رفتارهای یکدیگر را رصد نموده تا در صورت کاهش یا افزایش در آن با نزدیک شدن به بازیگر ثالث توازن را در روابط برقرار سازند.

در حقیقت نظریه موازنه قوا که امروزه بخشی از نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، به سال ۱۶۴۸ و معاهده وستفالی بازمی‌گردد. معاهده‌ای که پس از سی سال جنگ مذهبی در اروپا شکل گرفت و توانست تا مدت‌ها آرامش و ثبات را در اروپا برقرار سازد. به نظر بسیاری از اندیشمندان اجتماعی و سیاسی معاهده صلح وستفالی موجب شد که مفهوم دولت-ملت یا حکومت‌های ملی مبتنی بر سرزمین شکل گیرد (لطفی و علیزاده، ۱۳۸۷: ۱۹۲). البته سیستم موازنه قوا اساساً نه می‌توانست و نه این

^۱. Balance of Power

پتانسیل را داشت که جلوی همه جنگ‌ها را بگیرد، آنچه بیشتر از این سیستم حاصل می‌شد جلوگیری از وقوع جنگ‌های بزرگ و عمومیت یافتن آن بود. این کارکرد عموماً به واسطه ابزار چانه‌زنی دیپلماتیک حاصل می‌شد. در حقیقت قدرت‌های بزرگ این فرصت را داشتند که برای جلوگیری از وقوع جنگ‌های جدید در اروپا، بر سر مستعمرات یا سرزمین‌های دیگر، به چانه‌زنی دیپلماتیک بپردازند. در این دوره توجه قدرت‌های اصلی اروپا بر هماهنگی میان سیاست‌های فی‌مابین بود لذا این هماهنگی به صورت برگزاری کنگره یا کنفرانس‌های سران تداوم یافت. کنگره وین سرآغاز عصر کنگره‌ها بود که به یمن آن و کنگره‌های بعدی، مانع از غلتیدن اروپا در یک جنگ فراگیر شد. طی قرن نوزدهم نظام کنگره‌ها، زمینه ثبات نسبی را در اروپا فراهم ساخت. شکل‌گیری اتحاد مقدس، اتحاد چهارجانبه و نهایتاً ورود فرانسه در اتحاد پنج‌گانه، قوای پنج‌جانبه اصلی موازنه قوا را در نیمه اول قرن نوزدهم کامل ساخت (مقتدر، ۱۳۷۰: ۲۰۴).

برخی معتقدند نظام موازنه قوا را به‌عنوان وضعیتی میان نظم جهانی و هرج و مرج بین‌المللی هم می‌توان در نظر گرفت. نظم جهانی مستلزم وجود مرجع مرکزی فراگیری است که به‌خوبی نظم موردنظر را بر بازیگران سیاسی مختلف تحمیل کند. نظام موازنه قوا به تدریج به نقطه تقارب مهم و مناسبی میان دو حد نظم مطمئن و هرج و مرج مطلق تبدیل شده است (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۶۷-۲۶۸). ایکنبری معتقد است که نظریه موازنه قوا نظم و الگوی روابط میان کشورهای بزرگ را در نتیجه توازن حاصل از تقابل نیروها یا تهدیدهای متمرکز شکل داده است (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۲۳).

والتز بر این باور است که موازنه قوا بدون توجه به تمایلات دولت‌ها بوجود می‌آید. در نظام هرج و مرج آمیز، متشکل از دولت‌هایی که به دنبال تداوم بقای خود هستند، ائتلاف‌هایی شکل خواهد گرفت که هدف آن‌ها کنترل و موازنه قوا در مقابل کشورهای تهدیدکننده است. تمامی گونه‌های مختلف رئالیسم در این دیدگاه وحدت‌نظر دارند که موازنه قوا شرایط باثباتی نیست. چه این موازنه، موازنه برنامه‌ریزی شده کنسرت اروپا در سال‌های نخستین قرن نوزدهم باشد یا موازنه پیش‌بینی‌نشده و تصادفی جنگ سرد. این‌گونه موازنه‌ها- چه از طریق جنگ و چه از طریق تغییر مسالمت‌آمیز- از بین می‌روند و موازنه جدیدی ظاهر می‌شوند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۴۹).

در مقابل متفکران فوق، ارنست هاس موازنه قوا را مفهوم بسیار مبهمی برای دانشمندان علم سیاست خوانده است. علی‌رغم انتقاد هاس، مفهوم موازنه قوا را، با وجود دقیق نبودن

آن، نمی‌توان کنار گذاشت؛ زیرا تقریباً محور سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهد (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۶۶). آنچه باعث می‌گردد تا موازنه قوا شکل گیرد و به‌خوبی عمل کند وجود پیش‌نیازهایی برای آن است. پیش‌نیازهای عمده‌ای را که می‌توان برای نظام موازنه قوا ضروری دانست عبارتند از: وجود بازیگران متعدد سیاسی، نبود اقتدار مرکزی مشروع که بتواند بازیگران اصلی (دولت‌ها) را تحت سلطه خود قرار دهد، توزیع نابرابر عناصر تشکیل دهنده قدرت اقتصادی، ایدئولوژیک و نظامی میان بازیگران سیاسی، رقابت مستمر اما کنترل‌شده مناقشات میان بازیگران سیاسی حاکم برای کسب ارزش‌ها و نیز منابع کمیاب جهان و بالاخره تفاهم میان رهبران قدرت‌های بزرگ درباره نفع مشترک ناشی از استمرار سازوکار توزیع قدرت. در نظام موازنه قوا، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی باید برای حل و فصل اختلاف‌ها از روش‌های مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه بهره‌گیرند و یا مخاطرات و آثار و پیامدهای ناشی از جنگ را پذیرا شوند (قوام، ۱۳۹۱: ۱۰۲). همچنین برای آنکه سیستم موازنه قوا بتواند به‌خوبی عمل نماید بازیگران دخیل در آن از ابزارها و شیوه‌های مختلفی جهت حفظ توازن بین خود بهره می‌گیرند. این شیوه‌ها عبارتند از: ایجاد تفرق، افزایش قدرت کشور ضعیف‌تر، غرامت، مسابقه تسلیحاتی، اتحاد، ایجاد دول حائل، بازگرداندن اراضی اشغال شده توسط دولت تجاوزگر، ایجاد حوزه‌های نفوذ، مداخله و نهایتاً جنگ. در ادامه به چگونگی شکل‌گیری موازنه قوا و مواردی از به‌کارگیری شیوه‌های فوق برای برقراری تعادل بین کشورهای اروپایی و نحوه تأثیرگذاری آن بر روابط ایران و روسیه اشاره می‌شود.

آرایش قدرت در اروپا در آستانه جنگ‌های ایران و روس

بعد از اینکه ناپلئون در ۱۷۹۹ با کودتا قدرت را در اختیار گرفت با تغییر قانون اساسی پایه‌های رژیم اقتدارگرا را در فرانسه استوار ساخت و با انتخاب عنوان کنسول اول بخش اعظم اختیارات را در ۱۸۰۴ در دستان خود تجمیع کرد. ناپلئون تحت لوای مبارزه با اشرافی‌گری در اروپا، لشکرکشی‌های خود را از ۱۸۰۵ آغاز کرد. در همین سال با قوای دریایی انگلستان طی نبرد ترافالگار^۱ در حوالی سواحل اسپانیا و تنگه جبل‌الطارق درگیر شد. در نبرد اوسترلیتز^۲ و اولم^۳ ارتش اتریش را در هم کوبید و نیروهای روسی را زیر

^۱. Battle of Trafalgar

^۲. Battle of Austerlitz

^۳. Battle of Ulm

گلوله‌های آتش توپخانه غرق کرد. به دنبال شکست اتریش، دولت پروس نیز تقاضای صلح کرد که ناپلئون پذیرفت و پیروزمندانه وارد برلن شد و بخش مهمی از سرزمین پروس را تحت فرمان خود درآورد (بزرگمهری، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

در سال ۱۸۰۷، ناپلئون و تزار روسیه روی قایقی در رودخانه نیمن در تیلسیت با یکدیگر ملاقات کردند و قرارداد تیلسیت را منعقد ساختند. البته ناپلئون کلیه نبردها را با موفقیت به پیش نبرد. اشغال بدون برنامه و به عبارتی بی‌خردانه اسپانیا و پرتغال که عواقب بحران‌زایی برای فرانسه داشت و تصرف سرزمین شاهزاده‌نشین‌های آلمان اعلام مخالفت با کلیه خانواده‌های اشرافی در اروپا، زمینه بسیج همه دول اروپایی علیه فرانسه را فراهم ساخت. طرح ناپلئون برای استفاده از بالون و حفر کانال بزرگ زیردریای مانش برای اعزام قوا جهت حمله و تسخیر انگلستان تا حدودی حکایت از برخی نقشه‌های خام ناپلئون می‌کند (فیشر، ۱۳۴۶: ۸۲).

ناپلئون در ۱۸۱۲ مصمم شد به روسیه حمله کند و نبرد بورودینو^۱ در ۷ سپتامبر نبردی سخت و خونین بود. قوای ناپلئون که می‌رفت تا به مسکو برسد با شروع سرمای زودرس و تجمع قوای روسیه در جنوب، عملاً فلج شد و از نفس افتاد. لذا در مالوای ارسلاوتزه متحمل شکست سختی شد. ناپلئون با ارتش زخمی و خسته وارد پاریس شد. وی قوای خود را بازسازی کرد اما دول اروپایی علیه فرانسه متحد و بسیج شده بودند. قوای متحد در نبرد «لایپزیگ»^۲ شکست سخت دیگری را به قوای فرانسه وارد ساختند. قوای متحد وارد پاریس شدند و طی یک مصالحه قرار شد ناپلئون از قدرت برکنار و در جزیره آلف فقط دارای یک هزار نیرو باشد (بزرگمهری، ۱۳۸۴: ۱۲۹). ناپلئون در ۲۰ مارس ۱۸۱۵ مجدداً به پاریس بازگشت و یک حکومت صد روزه را برقرار ساخت ولی قوای متحدین در ۱۸ ژوئن ۱۸۱۵ ارتش ناپلئون را در نبرد واترلو^۳ (حوالی بروکسل) شکست قطعی دادند و ناپلئون را به جزیره سنت هلن تبعید کردند (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۲۳۲-۲۲۹)؛ که حاصل شکست ناپلئون احیای نظام موازنه قوا در اروپا با انعقاد کنگره وین بود.

کنگره وین بر اساس ماده ۳۲ معاهده ۳۰ می ۱۸۱۴ پاریس - که به دنبال کناره‌گیری ناپلئون از قدرت منعقد شده بود - و میثاق فونتن بلو (۱۱ آوریل ۱۸۱۴) برگزار شد

1. Battle of Borodino

2. Battle of Leipzig

3. Battle of Waterloo

نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ... | ۷

(نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۱۳). در این کنگره، علاوه بر تزار الکساندر (امپراتور روسیه)، فرانسیس اول (امپراتور اتریش)، فردریک ویلهلم سوم (پادشاه پروس) و شخصیت‌های برجسته‌ای چون مترنیک از اتریش، کاسلری از انگلستان، تالیران از فرانسه و هاردنبرگ از پروس شرکت داشتند.

در این کنگره پایه‌های تشکیل مجدد نظام موازنه قوا در حفاصل ۱۸۱۵ - ۱۹۱۴ ریخته شد و قدرت‌های اصلی اروپا عهده‌دار موازنه قوا و ثبات نسبی اروپا حداقل برای یک دوره صدساله شدند. قدرت‌های اصلی کنگره عبارت بودند از: اتریش - مجارستان، روسیه تزاری، انگلستان و پروس که قبلاً در ۹ مارس ۱۸۱۴ طی معاهده شومان بر همبستگی خود در مقابل فرانسه و انحصار حق تصمیم نسبت به مسائل مهم تأکید کرده بودند. سازوکار موازنه قوا که مقابله با استیلا و قدرت فائقه یکی از اعضا را توصیه می‌کرد شرایطی را فراهم ساخته بود که معمولاً یک قدرت متوازن‌کننده در شرایط بحرانی کفه ترازو را به سوی نوعی توازن سوق می‌داد و اروپا را از غلتیدن به یک جنگ فراگیر بازمی‌داشت. اگرچه معمولاً از انگلستان به‌عنوان موازنه‌گر نام‌برده‌اند ولی در بسیاری از موارد نیز قطب‌های دیگر قدرت در اروپا نقش موازنه‌گر را ایفا کرده‌اند. اتریش - مجارستان تا سال ۱۸۴۸، روسیه تزاری تا ۱۸۵۲، فرانسه تا ۱۸۷۰ و آلمان تا ۱۸۹۰ سعی داشتند به موازات انگلستان ایفاگران این نقش در معادلات اروپایی باشند (بزرگمهری، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۳۲).

به‌عبارتی دیگر، به دنبال برگزاری کنگره وین، کشورهای چین، انگلستان، فرانسه، پروس، اتریش - مجارستان و روسیه در چهارچوب نظام ایدئولوژیک همگون واقع شدند. در این حالت، نظام حاکم بر سیاست بین‌الملل به‌گونه‌ای بود که حکومت‌های مزبور در قلمروهای اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی یکدیگر مداخله نمی‌کردند و طی یک سلسله اقدامات دسته‌جمعی، علیه وقوع قیام‌ها و طغیان‌های مردمی و ملی‌گرایانه که امکان داشت مشروعیت سلاطین اروپایی را مورد تهدید قرار دهد و نیز هرگونه توزیع مجدد قدرت سیاسی که می‌توانست به بی‌ثباتی تعدادی از واحدهای سیاسی چندملیتی چون امپراتوری‌های اتریش - مجارستان و عثمانی منجر شود، بسیج گردیدند (قوام، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

جکسون معتقد است که بزرگ‌ترین تهدید تاریخی موازنه قدرت‌های اروپایی، پیش از قرن بیستم، تلاش ناپلئون از ۱۷۹۵ تا ۱۸۱۵ برای سلطه بر این قاره بود. سیاست

خارجی بریتانیا و بعداً آمریکا را می‌توان به‌صورت درس‌های تاریخی برای تلاش در راه حفظ یا احیای موازنه قدرت مطالعه کرد. در قرن‌های هجده و نوزده بریتانیا در اغلب موارد نقش مدافع موازنه قدرت را بازی کرد و وزن نظامی (به‌ویژه دریایی) ائتلافی را بر ضد سلطه‌طلب‌ها افزایش داد (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

تأثیر موازنه قوا در اروپا بر روند جنگ‌های ایران و روسیه

جنگ‌های ایران و روس در پی اهداف توسعه‌طلبانه دولت روسیه در سال ۱۸۱۲ در منطقه قفقاز آغاز شد (یحیایی و ماهینی، ۱۳۸۸: ۱۶۰). روس‌ها از اواخر حکومت صفویه، به‌ویژه از دوره حکومت پترکبیر، اندیشه تصرف قفقاز را در سر می‌پروراندند اما مرگ پترکبیر و اقدامات نادرشاه این تلاش‌ها را ناکام ساخت (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۶۳). بعد از مرگ پترکبیر کاترین دوم درصدد برآمد رویای سلف خود را محقق ساخته و با تصرف قفقاز راه دستیابی روس‌ها به دریاهای آزاد را هموار سازد (Krausse, 1900:109؛ طالع، ۱۳۸۰: ۱). آنچه به روس‌ها انگیزه بیشتری برای شروع جنگ می‌داد امکان دست زدن به تغییرات سیاسی در ایران بود. پناهنده شدن برادر آقامحمدخان یعنی مرتضی‌قلی خان به روسیه، تحت‌الحمایگی هراکلیوس حاکم گرجستان به روس‌ها و مخالفت‌های آقامحمدخان با فعالیت‌های تجاری روس‌ها در استرآباد عزم روس‌ها را برای جنگ با دولت ایران دوچندان کرد (Aktin, 1980: 33).

اما جرعه جنگ اول روس و ایران، واکنش ایران به فرماندهی عباس میرزا به اقدامات روس‌ها در منطقه قفقاز بود. روس‌ها که در سال ۱۸۰۰ الحاق گرجستان به خود را اعلام کرده بودند در ادامه به گنجه حمله کردند و جوادخان زیاداوغلو حاکم آنجا و فرزندانش را کشتند. با تصرف گنجه اغلب خان‌های منطقه از ترس، حاکمیت روس‌ها بر خود را پذیرفتند و عملاً این مناطق از ایران جدا شد. قبل از گنجه خان‌های قره‌باغ، شیروان و شکی نیز با روس‌ها اعلام دوستی کرده بودند (سه ویتوخوسکی، ۱۳۸۱: ۱۶).

فتحعلی شاه علاوه بر بسیج عمومی نیروها، برای بازسازی قوای نظامی ایران و مقابله با روس‌ها به کشورهای خارجی نیز توسل جست. اولین دولتی که فتحعلی شاه به‌سوی آن دست نیاز دراز کرد انگلیس بود. پیش‌تر سرجان ملکم در دسامبر ۱۸۰۰ وارد تهران شده بود و در اندک مدتی از بی‌خبری دربار ایران از اتفاقات بین‌المللی و سیاست‌های ناپلئون و انگلیس قرارداد سیاسی و معاهده تجارتنی را بین دولتین ایران و انگلیس در

نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ... | ۹

ژانویه ۱۸۰۱ منعقد کرده بود. تصور فتحعلی شاه این بود که انگلیسی‌ها در چارچوب قرارداد فوق از ایران در برابر روسیه حمایت خواهند کرد حال آنکه آن قرارداد صرفاً برای دور کردن فرانسه از مرزهای ایران و محافظت از هندوستان بسته شده بود (پیری، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۱۷). ماده دوم قرارداد مذکور چنین می‌گفت:

«هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله نماید چون سکنه هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان می‌باشند یک قشون کوه‌پیکر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کارگزاران اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی ایران به افغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را به کار خواهند برد که آن مملکت به کلی مضمحل شده و پریشان گردد» (محمود، ۱۳۵۳: ۳۴).

در ماده پنج نیز آمده بود:

«اگر اتفاقاً قشونی از طرف فرانسه که محرک آن‌ها انجام مقصود معین یا دسیسه باشد بخواهند در یکی از بنادر ایران برای خود مسکن اختیار کنند در چنین پیش‌آمدی یک قشون منظم مرکب از سپاهیان دولتین متعاهدتین تشکیل شده برای اخراج و اضمحلال آن‌ها اقدام خواهند نمود و آن‌ها را معدوم نموده بنیان دسپس آن‌ها را ریشه‌کن خواهند نمود. مخصوصاً قید می‌شود هرگاه چنین اتفاقی رخ بدهد و قشون ظفرنمون دولت شاهنشاهی ایران برای انجام این مقصود حرکت نمایند صاحب‌منصبان دولت پادشاهی انگلستان هراندازه مهمات و آلات و ادوات جنگی و آذوقه لازم باشد تهیه نموده حمل کرده تحویل خواهند داد» (محمود، ۱۳۵۳: ۳۴-۳۵).

موفقیت ملکم در ایران برای حکومت هندوستان یک خوشحالی فوق‌العاده ایجاد نمود زیرا منافع سیاسی آن برای انگلیسی‌ها در آن تاریخ به قدری مفید و به موقع بود که فرمانفرمای کل هندوستان برای قدردانی از خدمات کاپیتان ملکم به کمیته سری که در رأس کلیه امور هندوستان است چنین می‌نویسد: «کاپیتان ملکم در ماه مه ۱۸۰۱ از مأموریت خود مراجعت نمود و از این مأموریت کاملاً مظفر و منصور برگشته است. کلیه مقاصد مأموریت خود را به خوبی انجام داده و یک روابط سیاسی و تجارتي با امپراتوری ایران برقرار نموده است که این روابط منافع عمده به ملت انگلیس در هندوستان وعده می‌دهد. موفقیت‌های او دولت انگلستان را حائز مقام سیاسی و اقتصادی مهمی خواهد نمود» (محمود، ۱۳۵۳، ۱/ ۴۴).

علاوه بر جنبه ضد فرانسوی قرارداد نظامی ایران و انگلیس، نکته دیگری که فتحعلی شاه از آن غافل بود اتفاقاتی بود که در روسیه رخ داد و بر سرنوشت پیمان نظامی ایران و انگلیس سایه افکند. تنها دو ماه پس از این موافقت نامه امپراتور روسیه به قتل رسید و الکساندر اول به جای پاول اول^۱ به حکومت رسید. در نتیجه سیاست خارجی روسیه به کلی عوض شد. دوستی که با دولت فرانسه در بین بود مبدل به دشمنی گردید. در حالی که پاول اول با انگلیسی ها قطع رابطه کرده بود الکساندر مجدداً روابط حسنه را با آن دولت برقرار کرد و اولین کاری که الکساندر به انجام آن مبادرت ورزید آزاد کردن تمام ماهیگیران انگلیسی بود که در روسیه محبوس بودند و آن ها را به خرج خود روانه انگلستان کرد و خود نیز یک کاغذ دوستانه به پادشاه انگلستان نوشت و خواهش نمود اتحاد و دوستی سابق مجدداً بین دو طرف برقرار گردد و در اواسط سال ۱۸۰۱ نماینده مخصوص انگلستان وارد پایتخت روسیه شد و قرارداد سابق را تجدید نمود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ۳/ ۱۶۶۲-۱۶۶۳؛ Kazemzadeh, 1968). چند ماه بعد روس ها به گرجستان حمله کردند و امپراتور روسیه اعلام کرد که گرجستان باید به خاک روسیه ملحق شود و این وظیفه ای سنگین برای دولت روسیه است و این احساسات بشردوستی است که او را به این کار مجبور ساخته است. حمله به گرجستان نشان داد که دوستی روسیه با انگلستان و تجدید عهد با این کشور تنها بهانه ای برای حمله به این منطقه بوده است. در طول جنگ، فتحعلی شاه به انگلیسی ها متوسل شد و گفت که بر طبق مندرجات و مواد عهدنامه سرجان ملکم با ایران حال وقت آن است که انگلیس به دولت ایران مساعدت کند. بدین منظور فتحعلی شاه حاج ابراهیم خان را به هند فرستاد. در هند اگرچه در ظاهر با فرستاده ایران با احترام برخورد کردند، اما دیگر اوضاع منطقه و موازنه قوای جهان عوض شده بود و ایران از درجه اهمیت در نظر انگلیسی ها افتاده بود.

فتحعلی شاه که از انگلستان ناامید شده بود برای مقابله با روس ها نهایتاً از فرانسه تقاضای کمک کرد و در فین کنشتاین قرارداد همکاری دو کشور بسته شد. بر اساس این قرارداد که در ۴ می ۱۸۰۷ به امضا رسید فرانسه علاوه بر تضمین استقلال ارضی ایران، حق ایران بر گرجستان را به رسمیت شناخت و تعهد نمود روسیه را به تخلیه گرجستان و ادار سازد و تجهیزات و کارشناسان نظامی در اختیار ایران قرار دهد. ایران نیز پذیرفت ضمن قطع روابط با انگلیس و اعلام جنگ فوری به آن دولت، برای حمله به متصرفات

^۱. Paul I

نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ... | ۱۱

آن‌ها در هند، با افغان‌ها متحد شده، در صورت لزوم راه عبور ارتش فرانسه به هند را هموار سازد (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۰۵-۱۰۹). ناپلئون بلافاصله ژنرال گاردان را با بسیاری توصیه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی روانه ایران کرد، اما گاردان هنوز نصف راه را طی نکرده بود که بین فرانسه و روسیه جنگ درگرفت. در این جنگ - که یکی از جنگ‌های معروف ناپلئون و موسوم به جنگ ایلو بود- نیروهای الکساندر اول شکست خوردند و معاهده‌ای به نام تیلسیت بین روسیه و فرانسه منعقد گردید که خیال فرانسه را از جانب روس‌ها در قبال انگلیس راحت می‌کرد. در واقع مهم‌ترین نگرانی ناپلئون این بود که روس‌ها در کنار انگلیسی‌ها جبهه واحدی را علیه پاریس تشکیل دهند و از هر دو سو به این کشور حمله نمایند. در این معاهده، اگرچه در مورد ایران صحبتی نشد، اما در باطن ناپلئون قبول کرد که ایران نصیب روس گردد (ترنزیو، ۱۳۹۵: ۱۴؛ ماله و ایزاک، ۱۳۸۲: ۶۱۱-۶۱۰). چراکه او تصور می‌کرد اگر ایران تحت نفوذ روسیه باشد برای فرانسه به مراتب بهتر است تا در دست دولت انگلیس بیفتد؛ چون ممکن است دولت روسیه در آینده یک دوست باوفا برای فرانسه و ناپلئون باشد، ولی اگر ایران دست انگلیس بیفتد دیگر هیچ استفاده سیاسی برای فرانسه نخواهد داشت، چراکه انگلیس دشمن اصلاح‌ناپذیر فرانسه است. رضاقلی خان هدایت در توصیف انگیزه فرانسویان از انعقاد قرارداد فین کنتشتاین می‌نویسد:

«و چون مملکت هندوستان به تصرف اهالی انگلیس درافتاد غالب دولت‌ها بر آن حسد بردند و به طمع تسخیر آن درافتادند و ظفر نیافتند تا در این زمان که ناپلئون امپراتور فرانسه دعوی شاهنشاهی همی کرد با دولت علیه عالیله قاجار به اظهار موالات و اتحاد گزید و سفیر به دربار شهریار فلک جاه قطب الملوک سلطان فتحعلی شاه فرستاده یکی از خواهشات وی راه دادن سپاه فرانسه را از خراسان به هندوستان بود.» (هدایت، ۱۳۸۰، ۹/۷۶۰۴)

پیمان تیلسیت عملاً ایرانی‌ها را در برابر روس‌ها تنها گذاشت و آنان را به دامن انگلیسی‌ها سوق داد. در واقع آنچه انگلیسی‌ها را به نزدیکی به ایران تشویق نمود ناکام گذاشتن برنامه‌های زمان شاه حاکم افغانستان برای حمله به هند و بر باد دادن رؤیاهای فتحعلی شاه برای رساندن مرزهای جنوب شرقی ایران به دوران پادشاهان صفوی بود. فتحعلی شاه بارها ابراز علاقه کرده بود که شهرهای هرات، مرو، بلخ، کابل، قندهار، تبت، کاشغر و جز آن را ضمیمه مملکت ایران کند (واتسن، ۱۳۴۸: ۱۲۳-۱۲۲).

با صلح فرانسه و روسیه در سال ۱۸۰۷ زمینه برای دیپلماسی انگلستان فراهم شد. سر هارفورد جونز به ایران آمد و عهدنامه مجمل را به امضا رساند (Mostashari, 2006: 18). تاج‌بخش، (۱۳۹۲: ۲۱۱-۲۰۹). هم‌زمان با حضور وی حکومت انگلیسی هند، سر جان ملکم را با اختیارات بیشتر به ایران فرستاد. این دو سفیر در تهران با یکدیگر به رقابت پرداختند و دولت ایران که از اختلاف بین ایشان سردرگم شده بود، هیئتی را به انگلستان فرستاد. حکومت انگلیسی هند درصدد بود که پل ارتباطی با ایران باشد و ملکم مأموریت داشت اطلاعات دقیقی از سرزمین‌های شمال غربی هند کسب کند (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۹). با آسوده شدن خیال انگلیس از بابت عدم امکان اتحاد فتحعلی شاه و زمان شاه و دور شدن سایه جنگ از سر هندوستان، اقدام جدیدی را برای تضعیف رقبای اروپایی خود در پیش گرفت. در گام اول لازم بود علیه فرانسوی‌ها با روس‌ها متحد گردد و در گام دوم خطر روس‌ها را از هندوستان دور سازد. برای تحقق هدف نخست اتحاد سال ۱۸۱۲ با روس‌ها در دستور کار قرار گرفت (پالمر، ۱۳۹۲، ۷۱۸/۱) و برای تحقق دومی روس‌ها را درگیر قفقاز و جنگ با ایران کرد.

در ۱۶ ژوئیه ۱۸۱۲ پیمان اتحادی بین انگلستان و روسیه منعقد شد که به موجب آن ائتلاف جدیدی علیه ناپلئون ایجاد و دو دولت متعهد شدند با امپراتور فرانسه که تدارک حمله به روسیه را می‌دید به هیچ قیمتی قرارداد صلح جداگانه منعقد نکنند. پس از انعقاد پیمان، افسران و مستشاران انگلیسی که در خدمت ایران بودند به‌استثنای (ماژور کریستی) پست‌های خود را ترک کردند و به این ترتیب یک‌بار دیگر دولت ایران به اتکای اتحاد با اروپاییان فریب خورد و در مقابل دشمن نیرومند روسیه تنها ماند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۲۳-۲۳۷).

انگلیس که برای جلوگیری از خطر ناپلئون، روسیه را برای تجاوز به قفقاز تحریک می‌کرد، با نزدیک‌تر شدن روس‌ها به مرزهای هند، آنان را خطرناک‌تر از فرانسوی‌ها یافت و کوشید ایران را به صلح با روسیه وادار کند؛ لیکن چون فتحعلی شاه زیر بار شرایط صلح نمی‌رفت، افسران خود را از قشون ایران فراخوانده و اطلاعات نظامی سپاه ایران را در اختیار روس‌ها گذاشت. در حقیقت بخشی از دلیل شکست ایران از روسیه همکاری‌های نظامی انگلیسی‌ها با روس‌ها بود که از چشم درباریان ایران پنهان مانده بود و حتی در صورت اطلاع قادر به فهم فلسفه انجام آن نبودند. ایرانیان حتی بهترین فرصت

نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ... | ۱۳

ممکن برای ضربه زدن به روس‌ها در سال ۱۸۱۲ را نیز به دلیل همین بی‌اطلاعی‌ها از دست دادند.

هنگامی که ارتش ناپلئون در سال ۱۸۱۲ در قلب روسیه به پیشروی مشغول بود روس‌ها تقریباً کلیه سربازان خود را از جبهه قفقاز به مقابله با فرانسویان فرستاده بودند که بهترین زمان ممکن برای بازپس گرفتن ایالات قفقاز بود. درحالی‌که ایرانیان از اوضاع جبهه‌های نبرد در اروپا بی‌خبر بودند انگلیسی‌ها هوشمندانه بازی سیاسی در ایران را به پیش می‌بردند. سرگور اوزلی دقیقاً در چنین ایامی و در چهاردهم مارس ۱۸۱۲ قراردادی با میرزا محمدشفیع خان صدراعظم امضا کرد که به عهدنامه مفصل مشهور گشت (Ingram, 2001: 138). این عهدنامه درعین حال که خیال انگلیسی‌ها را از بابت نزدیکی ایران به فرانسه و امنیت هندوستان راحت می‌کرد استحکامی بر روابط دوجانبه بود تا به‌نوعی آنان را به حمایت لندن در برابر دشمنانی خیالی دل‌خوش نماید (ر.ک: شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۰۳-۴۰۰).

همه این وقایع در حالی رخ می‌داد که حمایت انگلیسی‌ها از روس‌ها علیه فرانسویان ادامه داشت تا مبادا موازنه قوا در اروپا برهم خورد (آقازاده، ۱۳۹۷: ۱۰). نهایتاً این حمایت‌ها جواب داد و با ضرباتی که دو کشور به فرانسه وارد کردند ناپلئون مجبور شد نیروهای خود را از روسیه عقب براند. عقب کشیدن نیروهای فرانسوی از خاک روسیه مساوی با آزاد شدن انرژی آن‌ها در قفقاز بود. درنتیجه الکساندر اول در اکتبر ۱۸۱۲ مجدداً قسمتی از نیروهای خود را به جبهه قفقاز اعزام نمود و توانست شکست اصلاندوز را به قوای عباس میرزا وارد کند. اگرچه پیروزی در جبهه جنوبی برای روس‌ها حائز اهمیت بود اما به نسبت نبرد با ناپلئون در درجه دوم اهمیت قرار داشت. برعکس ایران که نتیجه جنگ هم به لحاظ سرزمینی برایش حائز اهمیت بود و هم اینکه اولین رویارویی آن با قدرت‌های اروپایی مسیحی بود (Atkin, 1980: 99-122). همچنین در می ۱۸۱۳ نیروهای آلمان و روسیه مجدداً از فرانسه شکست خوردند. این شکست دول اروپای مرکزی را به وحشت انداخت طوری که دولت اتریش واسطه متارکه جنگ شد و ناپلئون نیز قبول نمود و این متارکه تا اواسط اوت ۱۸۱۳ ادامه یافت و بنام متارکه جنگ پلس ویتز معروف گردید. همین‌که متارکه اعلان شد متحدین دول مرکزی از فشار ناپلئون تا حدی خلاص گردیدند. متارکه جنگ باعث شد حدود چند ماه بین دو کشور فرانسه و روسیه درگیری نباشد همین امر زمینه‌ساز باز شدن دست روسیه در جنوب شد و توانست

ضربات سنگینی به ایران وارد کند (محمود، ۱۳۵۳: ۲۰۵-۲۱۰) با این شکست‌ها همه‌چیز برای رسیدن به معاهده گلستان آماده شده بود. انگلیسی‌ها که می‌دانستند با آسوده شدن خیال روس‌ها از جانب فرانسویان، امکان پیشروی آن‌ها تا قلب تهران وجود خواهد داشت در گام بعدی پیش‌قدم شدند تا عهدنامه‌ای ننگین را بر دولتی که با آن در اتحاد قرار داشتند تحمیل نمایند. سرگور اوزلی نقش مهمی در تحمیل عهدنامه گلستان به ایران بازی کرد (آق‌قدسی، ۱۳۸۲: ۲۵۰، هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۶۵۰) او به فتحعلی شاه قول داد انگلیس از نفوذ خود بر روسیه استفاده نماید تا بخش‌هایی از سرزمین‌های جداشده از ایران را به آن بازگرداند (زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۷۷-۱۰۱؛ Behrooz, 2013:7).

در جبهه اروپا اما همه‌چیز با متارکه با فرانسه پایان پیدا نکرد. انگلیس بعد از چند ماه توانست در ۱۴ ژوئن ۱۸۱۳ دو دولت آلمان و روس را برای جنگ مجدد با فرانسه ترغیب نماید. این سه دولت متحد شدند تا هر زمان که جنگ ادامه پیدا کند اسلحه را زمین نگذارند. عمال انگلیسی در این موقع مصمم شدند به هر ترتیبی شده دولت اتریش را نیز در عهدنامه وارد کنند، بالاخره با صرف پانصد هزار لیره موفق شدند پادشاه اتریش را حاضر به این امر نمایند. طولی نکشید که سوئد و دانمارک نیز به این اتحاد ملحق شدند و اتحاد عظیمی بر ضد ناپلئون فراهم شد که مجموع نیروهای جنگی آن به ششصد هزار نفر می‌رسید. در ۱۶ الی ۱۹ اکتبر ۱۸۱۳ جنگ سختی در اطراف لایپزیک بین قشون متحدین و فرانسه درگرفت. در این جنگ ناپلئون حضور داشت و متجاوز از پانصد هزار نفر در این جنگ شرکت داشتند، بالاخره روز آخر رسید و قشون ناپلئون را شکستی فاحش دست داد و خود ناپلئون با فرار از میدان جنگ، جان سالم بدر برد (محمود، ۱۳۵۳: ۲۲۰-۲۱۰).

تاکتیک‌های ایجاد توان قوا و سرنوشت ایران

مهم‌ترین تاکتیک‌هایی که دول اروپایی به‌ویژه انگلیس برای برقراری موازنه قوا در اروپا در طول و پس از جنگ به کار گرفتند و بر سرنوشت ایران تأثیر گذاشت عبارتند از:

شکل‌گیری اتحادهای متقابل

مهم‌ترین تجلی تاریخی موازنه قوا را باید در روابط میان یک دولت با اتحادی از دولت‌ها و اتحادی دیگر یافت و نه در تعادل میان دو دولت منزوی. اتحادها، کارویژه ضروری موازنه قوا در نظام چند دولتی محسوب می‌شوند. دولت «الف» و «ب» که رقیب

نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ... | ۱۵

یکدیگرند، برای حفظ یا افزایش جایگاه نسبی قدرت خود، سه راه پیش رو دارند: قدرت خود را افزایش دهند، قدرت سایر دولت‌ها را به قدرت خود بیفزایند، یا مانع از اضافه شدن قدرت سایر دولت‌ها به قدرت خصم شوند. اگر دولتی بر این باور باشد که آن قدر توانمند است که بدون مساعدت دیگران موقعیت خود را می‌تواند حفظ کند، یا احتمال دهد که بار تعهدات ناشی از اتحاد، بیشتر از امتیازات مورد انتظار است، از اتحاد سرباز می‌زند (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۳۰۸-۳۰۳). به‌کارگیری ابزار اتحاد برای برقراری موازنه قوا هم در میدان سیاسی و هم در میدان جنگ پیوسته از سوی بازیگران اروپایی دنبال شد. پیمان تیلسیت بین فرانسه و روسیه به همان اندازه که برای دو طرف سودمند بود برای جنگ ایران و روس جز ضرر برای طرف ایرانی چیز دیگری نداشت. در واقع در این پیمان هم خیال روسیه برای تصرف مناطق قفقاز از سوی فرانسه راحت بود و هم فرانسوی‌ها برای جنگ علیه انگلیس خیالشان از بابت روسیه راحت شد (Amini, 1999: 109). در آن مقطع انگلیس ترجیح می‌داد نگاه روسیه به قفقاز معطوف باشد تا افغانستان، و از این راه امنیت مستعمره خویش را بتواند تأمین کند. لذا نه تنها بعد از عهدنامه تیلسیت هیچ تعهدی برای کمک به ایران در جنگ با روس‌ها نکردند بلکه روس‌ها را به تصرف قفقاز تشویق نمود. فرانسوی‌ها نیز که پیروزی در غرب را مقدمه توسعه‌طلبی در شرق می‌دیدند موقتاً تن به سازش با روس‌ها دادند و ایران در جنگ با روس‌ها تنها ماند.

هنگامی که در آوریل ۱۸۱۴ ناپلئون از نیروهای متحدین شکست خورد و از امپراتوری فرانسه استعفا داد و به جزیره سنت هلن تبعید شد سرگور اوزلی به دولت متبوع خود نوشت:

«چون ناپلئون به جزیره سنت هلن تبعید شده و سرحدات هندوستان تأمین گردیده است و خطری متوجه آنجا نیست بهتر است ایران در همان حال توحش و بربریت باقی بماند» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۳۰-۲۲۳). باوجود این وقتی مأموریت وی در ایران خاتمه یافت و از راه روسیه عازم کشورش گردید مقامات ایرانی وی را با تشریفات مجللی تا سرحد روسیه بدرقه کردند. در سن پترزبورگ الکساندر اول اوزلی را به حضور پذیرفت و به علت خدماتی که به روسیه انجام داده بود عالی‌ترین درجه نشان سنت آندره را به وی داد. او در توصیف خدمات اوزلی گفت: «من از دیدن کسی که چنین خدمات شایسته‌ای را در مذاکرات صلح با ایران به من ایفا کرده است بسیار خوشحالم» (Reynolds, 1846: cxxix-cc).

تقویت قدرت کشور ضعیف‌تر

شیوه دیگر ایجاد توازن در قدرت چند دولت، افزایش قدرت کشور ضعیف‌تر است. این شیوه را به دو طریق می‌توان اعمال نمود: نخست بازیگر «ب» قدرت خود را به حدی افزایش می‌دهد که با قدرت «الف» برابر می‌شود، یا بر آن پیشی می‌گیرد و برعکس. دوم اینکه؛ بازیگر «ب» قدرت خود را با قدرت تمامی دولت‌های دیگری که سیاست واحدی نسبت به «الف» دارند، ترکیب می‌کند، در این حالت «الف» نیز قدرت خود را با قدرت همه دولت‌هایی که سیاست واحدی در قبال «ب» دارند، ترکیب می‌کند (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۳۰۳-۳۰۸).

پس از شکست ایران در جنگ‌های اول ایران و روس و تحمیل قرارداد گلستان، انگلستان برای حفظ موازنه قوا بین خود و روسیه ترجیح داد تا به بازیگر شکست خورده در جنگ نزدیک شده و قدرت آن را افزایش بخشد. این کار علاوه بر اینکه می‌توانست خیال لندن را از بابت افغانستان و هند راحت سازد جلوی پیشروی‌ها و طمع بیشتر طرف روس را نیز می‌گرفت (رائین، ۱۳۷۳: ۳۴).

در پائیز ۱۸۱۴ یعنی دو سال پس از انعقاد عهدنامه گلستان دولت انگلیس وزیر مختار جدیدی به نام سر هنری الیس^۱ به تهران فرستاد. الیس قرارداد دیگری با میرزا شفیع خان صدراعظم در ۱۴ نوامبر ۱۸۱۴ امضا کرد که به عهدنامه تهران مشهور است. تنها فرقی که عهدنامه تهران با معاهدات قبلی ایران و انگلیس داشت این بود که روابط دو کشور را با اوضاعی که پس از سقوط ناپلئون بوجود آمده بود تطبیق داد. طبق این قرارداد دولت انگلستان متعهد شد که اگر میان یکی از دول اروپایی و ایران جنگ شود سالی دو بیست هزار تومان کمک مالی به ارتش ایران بدهد مشروط بر اینکه دولت ایران متجاوز نباشد و قبول کرد در صورتی که جنگ بین ایرانیان و افغان‌ها رخ دهد بی‌طرف بماند (Jones, 1832: 10). ضمناً مقرر شد که سرحدات قطعی ایران و روسیه با اطلاع و نظر نمایندگان سیاسی انگلستان تعیین گردد.

ایجاد دولت‌های حائل

یکی دیگر از ابزارهای قدرت‌های بزرگ برای حفظ موازنه و جلوگیری از وقوع جنگ ایجاد دولت‌های حائل در بین سرزمین‌های مستعمره خود و دولت رقیب است (دوئرتی

^۱. Sir Henry Ellis

نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ... | ۱۷

و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۸). به عبارتی کشور حائل دولت ناتوانی است که میان دو کشور بزرگ متخاصم قرار می‌گیرد. کار اصلی کشور حائل این است که این دو قدرت عظیم را از یکدیگر دور نگه دارد و در نتیجه از خطر تصادم میان آن‌ها بکاهد (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۸). برای انگلستان ایران سرزمین حائل بین روسیه و مستعمرات این کشور در هندوستان بود؛ لذا در عهدنامه تهران علاوه بر اینکه دولت انگلیس از دولت ضعیف ایران حمایت سیاسی به عمل آورد آن را به‌عنوان دولت حائل نیز در نظر گرفت. اعلام بی‌طرفی در جنگ احتمالی افغان‌ها و ایرانی‌ها و نیز پادرمیانی برای تعیین مرزهای ایران و روسیه بخشی از این تاکتیک بود.

به همین مناسبت از این تاریخ به بعد سیاست انگلستان بر اساس حفظ استقلال و حاکمیت ایران در مقابل تجاوزات روس‌ها شکل گرفت، اما درعین حال سعی می‌کرد ایران را ضعیف و فاقد قدرت عمل نگه‌دارند تا نتواند خطری برای منافع آن کشور در افغانستان و هندوستان ایجاد کند. به عقیده مارکی ولزلی^۱ فرماندار سابق هند، ایران می‌بایست به‌عنوان اولین خط دفاعی علیه تجاوز به هند باشد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵) دولت انگلستان این سیاست را پذیرفته بود و ایران از نظرش یک دولت حائل برای حفظ سرحدات هند به شمار می‌رفت.

به گفته ترکان «بعد از قرارداد ۱۸۱۵ وین، انگلیسی‌ها تنها به فکر بهره‌برداری از منابع و ثروت‌های بادآورده امپراتوری بودند. جایی که انگلستان لنگر انداخته بود هند و شبه‌قاره بود و هر وقت لازم شد از طریق اتحاد با دیگر کشورهای قدرتمند مثل روسیه، دیگر کشورها را قربانی اتحاد خود می‌کرد تا به منابع و منافع خودش دست پیدا کند» (ترکان، ۱۳۷۱) ایران یکی از این قربانیان بود که در چندین نوبت به انگلیسی‌ها تکیه کرد و از بابت اتحاد با انگلیس چیزی عایدش نشد.

گسترش مذاکرات دیپلماتیک

بخشی از مذاکرات کشورهای اروپایی با همدیگر در این مقطع بر سر مستعمرات یا سرزمین‌هایی در خارج از اروپا بود. کشورهایی همچون ایران هم به دلیل بی‌اطلاعی از اوضاع جهان و اروپا و هم به دلیل ضعف قدرت عملاً از این ابزار بی‌بهره بودند. بی‌اطلاعی از اوضاع جهان به‌گونه‌ای بود که نمایندگان و سفیران کشورهای اروپایی با توجه

^۱. Marquess Wellesley

به منافع خود در ایران، اخبار تحولات اروپا را یا مخفی می‌کردند و پس از چند ماه به شاه ایران گزارش می‌دادند یا اخبار و اطلاعاتی دروغ را به دربار ایران می‌دادند؛ به‌عنوان مثال انگلیسی‌ها چنان ذهن فتحعلی شاه را نسبت به فرانسویان و انقلاب آن‌ها با اخبار تحریف‌شده پُر کرده بودند که وقتی ژوبر، نماینده دولت فرانسه به ایران آمد (۱۸۰۵ م)، شاه در اولین برخورد از او پرسید: «احوال شما چطور است؟ چرا شما پادشاه خود را کشتید؟» (سپهر، ۱۳۷۷، ۱/ ۴۷).

فرانسویان نیز در مقابل برای جلب نظر شاه و نشان دادن نیرو و قدرت ناپلئون و لزوم دوستی با او به‌اندازه‌ای اغراق کرده و در شاه تأثیرگذار بودند که شاه به یکی از نمایندگان بناپارت گفت: «برای چه ناپلئون یکی از برادران خود را به تخت امپراتوری روسیه نمی‌نشانند؟ آن وقت ما دوست و با یکدیگر همسایه خواهیم شد. یا اینکه شاید خیال دارد آن را میان فرانسه و عثمانی و ایران قسمت کرده، بدین ترتیب دست ظلم آنان را از دنیا کوتاه کند» (بوشاسب، ۱۳۸۱: ۱۶۸).

موریر از طرف سفیر انگلیس که با سفرا و وزرای ایران به مدت چند ماه درباره مواد مختلف «عهدنامه مفصل» بحث و گفتگو می‌کردند می‌نویسند: «بی‌اطلاعی وزرای ایران از حقوق بین‌الملل و طریقه بحث درباره مسائل مهم سیاسی و بخصوص نادانی آن‌ها اشکال بزرگی در پیشرفت کار بود. به هر درخواستی که می‌کردیم، حتی اگر خیلی واضح بود، مشکوک بودند و فکر می‌کردند که حتماً معنای پیچیده‌ای دارد که نمی‌فهمند و هیچ‌وقت بدون مشاجره به تقاضای ما تن نمی‌دادند» (بوشاسب، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

درحالی‌که دولت‌های اروپایی با مذاکره و چانه‌زنی مسائل بین خود را حل می‌کردند، دربار ایران تصور می‌کرد که می‌تواند با هدیه دادن و اظهار لطف، دل سایر دولت‌ها را به دست آورد. نمونه بارز این رفتار را در فتحعلی شاه می‌توان دید. فتحعلی شاه تصور می‌کرد خواهد توانست با ملایمت و دوستی، روس‌ها را حاضر به استرداد سرزمین‌های قفقاز نماید. به همین جهت در مه ۱۸۱۴ به میرزا ابوالحسن خان شیرازی مأموریت داد با دو زنجیر فیل و هدایای گران‌بها به دربار روسیه برود و تحت عنوان مبادله اسناد مصوبه عهدنامه صلح گلستان، تزار روسیه را راضی به استرداد ایالات قفقاز کند (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۸۰؛ هدایت، ۱۳۸۵، ۹/ ۷۶۶۹). مقارن این ایام الکساندر اول به همراه قشون متحدین وارد پاریس شده و مدتی در پایتخت فرانسه اقامت داشت و سفیر ایران مجبور شد تا مراجعت وی به سن پترزبورگ صبر کند تا اینکه عاقبت تزار به پایتخت برگشت و در

نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ... | ۱۹

۲۰ دسامبر ۱۸۱۴ میرزا ابوالحسن خان را به حضور پذیرفت. وقتی سفیر ایران تقاضای فتحعلی شاه را مطرح کرد تزار به‌طور خشک و رسمی به او جواب منفی داد (آقازاده، ۱۳۹۷: ۲۱). جالب اینکه در زمان انعقاد قرارداد گلستان به دلیل درک شرایط بین‌المللی و هجوم فرانسه به روسیه و جنگ فرانسه با انگلستان و روسیه، سرگور اوزلی در موقع انعقاد معاهد گلستان بین ایران و روس وعده صریح داده بود که ایالات قفقاز ایران را دولت انگلیس از روس‌ها پس گرفته و به دولت ایران تسلیم خواهد نمود اما از آنجاکه به دلیل پیروزی روس و انگلیس در برابر فرانسه و شرایط به وجود آمده پس از کنسرت اروپا عملاً دیگر هیچ احتیاجی به ایران نداشتند به هیچ یک از تقاضاهای ایران تن ندادند (محمود، ۱۳۵۳: ۲۳۰-۲۴۵).

تلاش‌های دیپلماتیک فتحعلی شاه اگرچه بی‌فایده بود اما همچنان ادامه پیدا کرد. او میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به کشورهای اروپایی فرستاد تا سیاست جابرا، روسیه تزاری را به اطلاع پادشاهان این کشورها رسانده و حقانیت ایران را ثابت نماید. میرزا ابوالحسن خان در پاییز ۱۸۱۸ با سلطان محمود دوم پادشاه عثمانی، فرانسوای اول امپراتور اتریش، لویی هجدهم پادشاه فرانسه و پرنس ولز ملاقات کرد و در همه‌جا مظالم روس‌ها را نسبت به ایران تشریح نمود؛ ولی چون پادشاهان مزبور غالباً در پیمان اتحاد مقدس با روسیه متحد بوده و با کشور مزبور منافع مشترک داشتند هیچ‌یک به گفته‌های سفیر ایران وقعی ننهادند و آخرین امید پادشاه قاجار در مورد استرداد ایالات از دست‌رفته قفقاز به یاس مبدل گردید. حتی طرف انگلیسی به او توصیه کردند دولت ایران راه مدارا با روسیه را در پیش گیرد و به خاطر مرز بهانه به دست روس‌های نیرومند ندهد (طاهری، ۱۳۵۴، ۱۶/۲؛ ترنزیو، ۱۳۵۹: ۲۷).

توسل به جنگ

والتر با اطمینان می‌گوید سیاست موازنه قوا هر زمانی که دو پیش‌شرط وجود داشته باشد به وجود خواهد آمد: یکی اینکه نظم نظام، آنارشیک باشد و دوم اینکه نظام پر از واحدهایی باشد که به دنبال بقاء باشند (Waltz, 1979:121). از آنجاکه اساس نظام بین‌الملل بر آنارشی استوار است و دولت‌ها همواره به دنبال افزایش قدرت خود هستند موازنه در بسیاری از مواقع ممکن است برهم بخورد. دولت‌ها همواره از جنگ به‌عنوان آخرین گزینه‌ای که می‌تواند موازنه را احیا نماید استفاده می‌کنند. جنگ‌های علیه فرانسه که منجر به گنگره وین گردید نمونه بارز این موضوع بودند. نکته مهم در جنگ‌ها این

بود که به منظور حفظ سیستم موازنه قوا کوشش به عمل می‌آمد که از نابودی طرف مغلوب جلوگیری شود، چون ممکن بود در ائتلاف‌های بعدی از کشور مغلوب برای حفظ موازنه استفاده شود (مقتدر، ۱۳۷۰: ۲۰۴).

ناپلئون در ۱۱ آوریل ۱۸۱۴ از پادشاهی فرانسه استعفا داد و در بیستم همان ماه بطرف جزیره الب حرکت نمود و قریب دو ماه در آنجا متوقف بود. در ۲۶ فوریه ۱۸۱۵ از الب حرکت نموده در ۲۰ مارس خود را به پاریس رساند و بار دیگر خود را امپراتور فرانسه اعلام نمود و قشون فرانسه مجدداً زیر پرچم او گرد آمدند. این بار سلطنت او فقط یکصد روز دوام داشت و ناپلئون در سال ۱۸۱۵ در جنگ واترلو شکست خورد و او را به جزیره سنت هلن تبعید نمودند. توسل به جنگ ممکن است از سر اضطرار صورت گیرد، یعنی موقعی جریان می‌یابد که یکی از دولت‌هایی که در کفه دیگر موازنه قرار دارد صاحب قدرت اضافی شود و موازنه را مختل سازد (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۷).

همین‌که در مارس ۱۸۱۵ ناپلئون از جزیره الب گریخت و به فرانسه مراجعت و سلطنت صد روزه خود را آغاز کرد تزار و مقامات روسی ناگهان لحن خود را عوض کرده و روش ملایمی نسبت به میرزا ابوالحسن خان در پیش گرفتند و حتی الکساندر اول شفاهاً به وی قول داد که قسمتی از فتوحات خود را در قفقاز پس بدهد. ترس روس‌ها از این بود که مبادا یکبار دیگر ناپلئون و فتحعلی شاه با یکدیگر متحد شده و از دو جانب آن کشور را مورد حمله قرار دهند؛ اما آخرین ائتلاف دول اروپایی علیه ناپلئون منجر به جنگ واترلو در ۱۸ ژوئن ۱۸۱۵ و شکست قطعی امپراتور فرانسه گردید. وقتی ناپلئون برای همیشه از صحنه سیاست خارج شد و به جزیره سنت هلن تبعید شد یکبار دیگر رویه روس‌ها تغییر کرد و با خشونت به میرزا ابوالحسن خان اظهار داشتند اراضی قفقاز با رضایت سکنه آن اشغال شده و دولت ایران نباید امید استرداد حتی یک وجب آن را هم داشته باشد. میرزا ابوالحسن خان پس از دریافت این جواب قطعی راه تهران را پیش گرفت (محمود، ۱۳۵۳: ۲۱۰-۲۳۰).

مداخله در امور داخلی

از آنجاکه حفظ موازنه قوا مستلزم استقلال کامل کشورها است حقوقدانان نظریه‌هایی مانند حاکمیت، اصل عدم مداخله و عدم تجاوز را تحکیم و تکمیل کرده‌اند. این اصول در ابتدا فقط شامل دولت‌های بزرگ اروپایی بود اما بعدها به تدریج به کشورهای کوچک، نخست در اروپا و سپس در آمریکای لاتین و سایر نقاط جهان نیز تسری داده شد؛ اما تا آن زمان

۲۱ | نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ...

حاکمیت کشورهای کوچک به‌ویژه در آسیا و آفریقا محترم نبود و هر زمان نیاز می‌شد با اصل مداخله نقض می‌گردید. دلیل این مسئله به این موضوع بازمی‌گشت که نقش کشورهای کوچک در سیستم موازنه قوا یک نقش منفی بود زیرا خطر آن می‌رفت که کشورهای دیگر آن‌ها را متصرف شوند و این امر موجب برهم خوردن موازنه قوا شود (مقتدر، ۱۳۷۰: ۲۰۴).

شرایط موازنه قوا و روابط بین‌الملل بعد از ۱۸۱۵ علاوه بر انگلیس به روسیه هم این اجازه را داد که از درگیری‌های اروپایی فارغ و پیروز شود و به‌سوی عثمانی و دیگر مناطق جنوبی و جنوب شرقی خود لشکرکشی کند. به همین خاطر امپراتور روسیه در ژوئیه ۱۸۱۷ ژنرال آلکساندر یرملوف فرمانده کل نیروهای قفقاز را به ایران فرستاد تا از ایران دعوت نماید که با وی متحد شده و به دولت عثمانی حمله نمایند. تقاضای دیگر ژنرال یرملوف این بود که شاهنشاه ایران اجازه بدهد قشون روسیه از استرآباد و خراسان عبور نموده و به مملکت خلیوه برود (رشتیانی، ۱۳۹۲: ۵۹). بعد نماینده امپراتور تقاضا نمود که دولت ایران اجازه دهد کنسول روس در رشت مقیم باشد تا به کارهای تجارتي رعایای آن دولت برسد. در خاتمه تقاضا نمود شاهنشاه ایران اجازه دهند صاحب‌منصبان روس قشون شاهنشاهی را تعلیمات نظامی بدهند. این پیشنهادها مورد توجه شاه دل‌آزرده ایران واقع نگردید و یرملوف دست خالی تهران را ترک کرد. ایران نیز که امید خود از چشم‌پوشی روسیه از قفقاز را از دست داده بود این بار رو به دربار عثمانی آورد شاید بتواند اتحاد تازه‌ای علیه روسیه شکل دهد؛ اما مشکلات داخلی در سرزمین‌های عثمانی و اختلافات متعدد دو کشور عملاً این سیاست را نیز ناکام گذاشت (آتش و صالحی، ۱۳۸۴: ۹۰).

ایجاد حوزه‌های نفوذ

انباشت قدرت از سوی دولت‌ها عموماً از سوی سایر بازیگران در نظام موازنه قوا تحمل نمی‌شود؛ زیرا آن‌ها تمایل ندارند که نظام به‌سوی تک‌قطبی سوق پیدا کند. لذا وقتی یک بازیگر شروع به افزایش قدرت خود می‌نماید در نظر دیگران تهدیدآمیز جلوه می‌کند؛ زیرا آن‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند به این اطمینان برسند که دولت قوی‌تر از قدرت خود برای تجاوز به آن‌ها استفاده نخواهد کرد و یا تهدیدی برای امنیت و بقای آن‌ها نباشد (Waltz, 1979: 58-69). پس سعی می‌کنند به نحوی این ضعف قدرت خود را جبران نمایند. ایجاد حوزه‌های نفوذ در سایر کشورها و رسیدن به اجماعی با رقیب بر سر آن، یکی از

راه‌حلهایی است که قدرت‌های بزرگ به آن می‌اندیشند. تعیین مرزهای ایران و روسیه در قفقاز یکی از مواردی است که در قالب اصل فوق انجام شد. هنگام امضای عهدنامه گلستان روس‌ها تعمد به خرج دادند که حتی‌المقدور از تعیین خط مرزی بین دو کشور خودداری شود. انگلیسی‌ها هم که واسطه انعقاد این عهدنامه بودند با این موضوع موافقت داشتند و در عهدنامه تهران در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ تعیین سرحدات بین ایران و روسیه را منوط به نظر و اطلاع نمایندگان سیاسی خود نمودند (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۷۶-۱۶۴). همین امور موجب اختلافات مجدد و دور دوم جنگ‌های بدفرجام ایران و روسیه گردید. در کل بخاطر مصالحی که در روابط انگلستان و روسیه در صحنه اروپا و خطر ناپلئون برای هر دو کشور وجود داشت دو کشور در امر تعیین نشدن مرزهای ایران و روسیه توافق داشتند و حدود حوزه نفوذ دیگری را محترم می‌داشتند.

نتیجه‌گیری

آنچه شکست ایران از روسیه در دو جنگ مهم و سرنوشت‌ساز در قرن نوزده را رقم زد تنها توان نظامی ناکافی و یا عدم تأمین مالی جبهه‌های نبرد نبود بلکه مهم‌تر از این دو وضعیت نظام بین‌الملل و بی‌اطلاعی و عدم درک روابط بین‌الملل از سوی شاه و درباریان ایران بود. تکیه شاه و دولت‌مردان به بیگانگان؛ به‌ویژه در نوبت اول به فرانسویان و نوبت دوم به انگلستان و عدم شناخت صحیح از اوضاع نظام بین‌الملل بعد از کنسرت اروپا در ۱۸۱۵ باعث شد که ایران دو عهدنامه ننگین را تحمل و برای همیشه از بخش‌های عظیمی از سرزمین خود چشم‌پوشد. فتحعلی‌شاه قبل از شروع جنگ دوم ایران و روس فارغ از درک توان نظامی و متحدینی که روسیه بعد از کنگره وین در اروپا برای خود به دست آورده بود به هوای اینکه توانستند بر نیروهای عثمانی چیره شوند و بغداد را محاصره کنند در این فکر بود که خواهد توانست مناطق از دست‌رفته را بازپس گیرد درحالی‌که نتیجه برعکس شد و در جنگ دوم همانند جنگ اول ایران شکست خورد و علاوه بر تلفات چندین ناحیه دیگر از مناطق مهم شمالی را از دست داد. اگر ایرانی‌ها از قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل و موازنه قوای حاکم در بین کشورهای اروپایی اطلاع داشتند و یا به‌موقع اخبار جنگ در اروپا را دریافت می‌کردند آنگاه بهتر می‌توانستند درباره تداوم یا خاتمه جنگ تصمیم بگیرند.

فهرست منابع و مآخذ:

- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳). «جنگ‌های ایران و روسیه و جدایی قفقاز از ایران»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۳، دوره ۴، شماره ۴۶، صص ۱۵۱-۱۸۴.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، جلد ۳، تهران.
- ایکنبری، جی. جان (۱۳۸۲). *تنها ابرقدرت*، تهران: ابرار معاصر تهران.
- آقازاده، جعفر (۱۳۹۷). «تحلیلی بر نقش سرگور اوزلی در پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه»، *مطالعات تاریخی جنگ*، سال ۲، شماره ۲، صص ۱-۲۸.
- آتش، صبری؛ صالحی، نصرالله (۱۳۸۴). «اهمیت آرشیوهای عثمانی برای مطالعه در ایران عصر قاجار»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، سال ۹، شماره ۳۵، صص ۷۹-۹۶.
- آقاقدسی، عباسقلی (۱۳۸۲). *گلستان ارم*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۴). *تاریخ روابط بین‌الملل: ۱۹۴۵-۱۸۷۰*، تهران: سمت.
- بوشاسب، فیض‌الله (۱۳۸۱). «بررسی تاریخ روابط خارجی ایران با غرب در اوایل دوره قاجار»، *فصلنامه مصباح*، س ۳، ش ۱۲، صص ۱۷۵-۱۶۵.
- بیلیس، جان، اسمیت، استیو (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، تهران: ابرار معاصر تهران.
- پالمر، رابرت روزول (۱۳۹۲). *تاریخ جهان نو*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر.
- پیری، محمد (۱۳۹۰). «نقش هند در شکل‌گیری روابط سیاسی ایران و انگلیس در عصر فتحعلی شاه قاجار»، *مطالعات شبه‌قاره*، دوره ۳، شماره ۷، صص ۱۱۷-۱۳۶.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۶۲). *سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، فرانسه و انگلستان در ایران*، تهران: اقبال.
- ترکان، اکبر (۱۳۷۱). «نگاهی گذرا به ژئوپلیتیک جهانی دو قرن اخیر»، *فصلنامه اطلاعات جغرافیایی سپهر*، دوره ۲، شماره ۵، صص ۶-۱۰.

- ترنزیو، پیوکارلو (۱۳۵۹). رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵). نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
- دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد ۱، تهران: قومس.
- رائین، اسماعیل (۱۳۷۳). حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، تهران: جاویدان.
- رشتیانی، گودرز (۱۳۹۲). «دیپلماسی در میانه دو جنگ: سفارت ژنرال یرملوف به ایران و دستاوردهای آن»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۵۵-۷۴.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). «موافقت‌نامه گلستان، قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی؟»، مطالعات تاریخ اسلام، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۳۷-۵۵.
- ژوبر، پی یر آمده امیلین پروب (۱۳۲۲). مسافرت به ایران و ارمنستان، ترجمه محمود هدایت، تهران: تابان.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد اول، تهران: اساطیر.
- سه ویتوخوسکی، تادیوس (۱۳۸۱). آذربایجان روسیه؛ شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۸). اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر دادگستر.
- شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین، جلد اول نامه خاقان، مصحح ناصر افشارفر، تهران: انتشارات کتابخانه موزه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طالع، هوشنگ (۱۳۸۰). چکیده تاریخ تجزیه ایران، تهران: سمرقند.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۴). تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، تهران: انجمن آثار ملی.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: شرکت نشر و پخش.

نظام موازنه قوا در اروپا و تأثیر آن بر دور اول جنگ‌های ... | ۲۵

- فیشر، هربرت. ال (۱۳۴۶). *تاریخ روابط اروپا از انقلاب فرانسه تا زمان ما (۱۹۳۵-۱۹۷۸)*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: دانشگاه تهران.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۱). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت.
- لطفی، نقی؛ علیزاده، محمدعلی (۱۳۸۷). *تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید*، تهران: سمت.
- ماله، آلبر؛ ایزاک، ژول (۱۳۸۲). *تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- محمود، محمود (۱۳۵۳). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، چاپ چهارم، جلد اول، تهران: اقبال.
- مشایخی فریدونی، آذرمیدخت (۱۳۶۹). *مسائل ایران و عراق*، تهران: امیرکبیر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰). *سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران: مفهرس.
- مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۴). *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: بنیاد.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۴). *تحولات روابط بین‌الملل: از کنگره وین تا امروز*، تهران: قومس.
- واتسن، رابرت گرنت (۱۳۴۸). *تاریخ ایران*، ترجمه غلامرضا وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفاى ناصری*، جلد ۹، مصحح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). *تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۵۰۰-۱۹۴۵)*، تهران: امیرکبیر.
- یحیایی، داوود؛ ماهینی، فاخته (۱۳۸۸). «جنگ‌های ایران و روس زمینه‌ساز تغییر رویکرد نظام آموزشی ایران»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال ۵، شماره ۹، صص ۱۵۷-۱۷۴.
- Amini, Iradj (1999), "Napoleon and Persia", *Iran*, Vol. 37, pp. 109-122.

- Atkin, Muriel (1980), "The War, 1804 – 1813", In *Russia and Iran, 1780-1828*, The University of Minnesota Press, Minneapolis.
- Behrooz, Maziar (2013), "Revisiting the Second Russo-Iranian War (1826–28): Causes and Perceptions", *Iranian Studies*, pp.1-23. Available at: https://faculty.sfsu.edu/sites/default/files/faculty_files/1203/Pubs/p-Russian-Iranian-War.pdf
- Ingram, Edward (2001), *The British Empire as World Power*, London: Frank Class.
- Jones, B.S (1832), *Papers Relative to the Progress of the British in India and the Subsidiary System of Alliance*, London: J.L. Cox
- Krausse, Alexis (1900), *Russia in Asia: A Record and A study 1558-1899*, London: Grand Richard.
- Kazemzadeh, Firuz (1968), *Russia and Britain in Persia, 1864–1914: A Study in Imperialism*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Mostashari, Firuzeh (2006), *On the Religious frontier: Tsarist Russia and Islam in Caucasus*, London: I.B Tauris.
- Reynolds, James (1846), *Memoir of the late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Baronet*, London: Harison & co.
- Rosenau, James N. (1982), "Order and Disorder in the Study of the World Politics: Ten Essays in Search of Perspective" in Ray Maghroori, Bennett Ramberg (eds), *Order and Disorder in the Study of World Politics: Ten Essays in Search of Perspective*, London: Routledge.
- Waltz, K.N (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 5, Issue 2, No.16, Summer 2021

System of Balance of Power in Europe and Its Impact on the First Round of Russo-Persian Wars (1804-1813)

*Ebrahim Aghamohammadi**, *Ali Bagheri Dolatabadi*,**
*Sajjad Abyari****

Abstract

The history of Iran and Russia is tied to two wars and two infamous Gulistan and Turkmenchay treaties. Although these wars began for some domestic reasons in both countries but international events affected their beginning and end as well. The question arising here is how developments in Europe, such as the rise of Napoleon, and especially the attempt by European countries to establish a system of balance of power, influenced the first round of Russo-Persian wars. The main hypothesis of the present study, carried out taking a descriptive-analytical approach, is that the system of balance of power in Europe caused European actors to negotiate and bargain over colonies or other small states to capture a land or parts of it instead of confronting each other in Europe. The research findings show that the British effort for the containment of France and establishing a balance of power in Europe, as well as protecting its interests in India, provided Russians with an opportunity to occupy and capture parts of Iran without the presence and intervention of a third-party opponent.

Keywords: Iran, war, balance of power, Russia, history of Europe, Treaty of Gulistan.

* Corresponding Author: Assistant Professor, Department of History, Arak University; Email: e-aghahammadi@araku.ac.ir

** Associate Professor, Department of Political Science, Yasouj University; Email: abagheri@yu.ac.ir

*** M.A in Political Science

| Received: May 3, 2021; Accepted: July 16, 2021 | DOI:10.29252/HSOW.5.2.1|